

هفته‌نامه



ویژه انتخابات

# رهائی

سال اول - شماره ۲۵  
سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸  
شماره ۱۰۰ ریال

## انتخابات

شرکت؟ عدم شرکت؟ لیست مشترک؟

مروری بر مواضع

# انتخابات

## شرکت؟ عدم شرکت؟ لیست مشترک؟

### مروری بر مواضع

در این است که در موازنه صافع و زیانها کدام یک رجحان دارد. این امر برمیگردد به ارزیابی از احتمالات حرکت اجتماعی که هیچکس بجز پیشگویان قادر به ابراز نظر قطعی نیست. و ما البته هیچکس پیشگو نیستیم.

و بالاخره نکته آخری که قبل از شروع بحث باید تذکر داده شود اینست که سازمان ما سنا همواره در مورد تصمیم گیریهای سیاسی مهم با همه اعضاء و غالب هوادارانی که در تماس تشکیلاتی بوده اند مشورت میکرده است و هم ارکان و مرجع سازمانی حق تصمیم گیری به نیابت از اعضاء را نداشته است. ما معتقد به انفصال عقل و اشخاص نمایندگان نام الاختیار و نظائر آن نبوده و نیستیم و حقوق سیاسی اعضاء را صرفنظر از مسئولیت سازمانی مطلقا یکسان دانسته و به آن سخت یابستیم. معهدا در مورد اخیر این امر بدرستی انجام نگرفت. اشکالات تکنیکی در تماس، همراه با عدم آگاهی از وجود نظرات متفاوت در مورد مسئله موجب شد که سرفاله رهائی ۲۲ بعنوان نظر همه سازمان تلقی شود. و چندر جای خوشبختی است که اولین رفتی که به آن اعتراض کرد از هیئت تحریریه خواست که نظر او را نیز جاب کنند که طبعاً موافق شد ولی در طول دو هفته ای که از انتشار رهائی گذشت تعداد اعضاء و هواداران معترض به حدی رسید که دیگر برای ما مهم نبود که چه نظراتی نظر اکثریت و با اقلیت است. مهم این بود که علت تفاوت ارزیابی تفاوت نظر در موضع گیری وجود دارد و باید کلا منعکس شود.

ما میدانیم که سنت لشوکی ارائه نظرات مختلف از جانب یک سازمان در ایران وجود نداشته است و بحای آن سنت استالینستی حزب بوده و جریانهای که همان شی سلطه گرانه را داشته اند بطوری "طبیعی" فلتمداد شده که این اقدام ما برای عده ای از کمونیستها تا ما نوس خواهد بود. همین دلیل ما این مسئله را در مجالی دیگر کاملاً شکافته و سنت اصل کمونیستی را یاد آوری خواهیم کرد. در اینجا تنها خطاب به کسانی که معتقدند "ارائه دو نظر از جانب یک سازمان موجب سردرگمی نموده" میشود "تذکر میدهم که آن "توده ای" که نباید نظر مخالف را بشنود و گرنه "گنج" میشود، توده ای نیست که مورد نظر کمونیستها برای سیج باشد. اگر عده ای معتقدند که "توده" باید فقط یک نظر را بداند که بدنبال آن باید بایده آنها گفت که بپیوده خود را در جنبش کمونیستی میدانند، چه شرط اساسی بسنج کمونیستها اعتلا آگاهی است و نه "شنشوی مغزی". کمو-

موضعگیری رهائی شماره ۲۲ در مورد انتخابات مجلس نورا یک سلسله بحثها و مخالفتهایی را از طرف پاره ای از اعضاء و هواداران سازمان موجب شد. این مخالفتها از زوایای مختلف انجام میگرفت و خود موجب دامن زدن به سلسله بحثهایی شد که بسیار آموزنده بود. بیرو این بحثها تصمیم گرفتیم که اهم نکات را در معرض قضاوت جنس جاببران قرار دهیم. بنظر ما ارائه نکات میتواند برای همگان مفید باشد و از جانب دیگر این امر در انطباق با یک درک و برداشت با سابقه ماست که به آن اشاره خواهد شد. مطابق این درک در یک سازمان کمونیستی غیر استالینستی در عین حال که وجود وحدت ایدئولوژیک امری ضروری و مسلم است معهدا وجود اختلاف در تئوریهها و برداشتهای مختلف و با میزان درجات متفاوت تاکید بر مطالب کوناگون نه تنها امری طبیعی و درست است بلکه خلاف آن با ناسی از باین بودن سطح تئوریک و دانش افراد است و با نشانه سلطه کرائی گرایش غالب و عدم اجازه ابراز نظر به کرائیهای دیگر. بنا بر این طبیعی است که برای کسانی مانند ما که در ادامه سنت لشوکی کوشا هستیم و روشهای سوروکراتیک و "وحدت نظری" کاذب را مطلقاً غیر کمونیستی و ترورستی ارزیابی میکنند، ایجاد امکان مساوی برای ارائه نظرات متفاوت امری قابل استقبال است. باید لازم به تذکر باشد که این امکان همیشه در سازمان ما وجود داشته است ولی همواره چنان بوده که پس از بحثهای اقناعی در مورد نظرات متفاوت همواره اتفاق نظر حاصل میشد و لیهذا نظرات اعلام شده نظرات کل سازمان و نه نظر اکثریت بود. این بار اما بنظر میرسد که علت تغییر این امر سریع در حوا اجتماع و بنجیدگی فوق العاده و اینها مسائل مختلف در برخی از بنیدههای اجتماعی، ارزیابی از پاره ای از مسائل که به آنها اشاره خواهد رفت متفاوت است و بنا بر این تفاوت در ارزیابی بصورت تفاوت در نتیجه گیری ظاهر میشود.

ایضا این مسئله حالت توجه و شایان تذکر است که نکاتی که نظرات مختلف ارائه میکنند حملگی مورد موافقت مخالفین همان نظرات هستند، تفاوت در نکات ارائه شده نیست بلکه در میزان ارزش نکات است یعنی تفاوت در نسبت فی المثل همه رفقا موافق هستند که وجود یک اقلیت جاب در مجلس فوآندی در رابطه با ایجاد سهیل برای حرکات دموکراتیک در خارج از مجلس دارد. و نیز همه رفقا موافق با زیانهای احتمالی این شرکت در شرایط خاص هستند. تفاوت تنها

تسبها نمخواهند کسی را بفریبند ، آنها نمخواهند با کفن نیمی از حقایق همکس را " بسج " کنند . آنها به بوده ها اعتقاد دارند و معتقدند که حق تشخیص بسیار " برکسر " های خود کم کرده است که در میان خود جدل کنیم و سیخه نظرات اکثریت " بزرگان " را بعنوان حقیقت مطلق به خورد " توده " دهند . این توهین به توده ، دروغ کوشی و فریبکاری است . بدون تردید کم اطلاع ترین عنصر " توده " بر خود راستس ترین " ماحینظر " بر مدعارجان دارد . از دیدگاه کمونسی رحان دارد و نه البته از دیدگاه " ولایت کمونسی " .

\* \* \*

در رهائی شماره ۲۲ ذکر کرده بودیم که شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی بشرط وجود شرایط دمکراتیک در انتخابات میتواند کامی در راه همکاری اصولی نیروهای جاباند .

این موضع از چند جنبه مورد انتقاد قرار گرفته است .  
 ۱- با در نظر گرفتن آنکه ما تاکنون تمام مانورهای انتخاباتی رژیم را نفی و تحریم کرده ایم ، لزوم شرکت در این انتخابات با دلایل ذکر شده ( امکان افساء کوی درازمدت ، امکان کمک به حسن دیوتر سک ، اتحاد عمل ج ، جلوگیری

کننده قوانین ارتجاعی است ، خر سواری است . " توضیحا باید تاکید کنیم که ما در اینجا از ابویسیون مترقی سخن گفتیم . این امر که باره ای از سازمانهای فعلا مترقی ( که بحث آنها را خواهیم کرد ) ممکن است که در آیند بدلائل اشکالات بینشی و ایدئولوژیک ، منی قاطع غیر سارش کارانه را در بیش تکیرند از اصولی بودن بحث حزبی نمسی کاهد . این مسئله ای جدا است و به آن خواهیم پرداخت . مسئله اینست که حتی یک فرد مترقی در داخل مجلس میتواند مزاحمت های جدی برای ارتجاعیون بوجود آورد . این را ارتجاعیون با گوشت و پوست خود لمس میکنند و بهمین جهت با اتحاد " تدابیر " ارتجاعی انتخاباتی نظیر دو مرحله ای کردن انتخابات و نظایر آن می کوشند که مجلس " یکدستی " ترتیب دهند و از مزاحمت های عناصر مترقی جلوگیری کنند . توجه شود که ما تاکید کرده ایم که شرایط ایران بقصدی تغیر یافته است که امکان بوجود آمدن زمینه مادی مناسب برای این نوع بهره برداریها منتفی نیست . ما واقف هستیم که در حال حاضر زمینه حمایت توده ای ارتجاعیون و میزان قدرت واقعی و قدرت تصرفی آنها به حدی است که یک اقلیت مترقی از همان ابتدا نخواهد توانست چندان کارائی داشته باشد . اما این را بر صداسم که باید بوده ای ارتجاعیون

ما میدانیم که سنت بلشویکی ارائه نظرات مختلف از جانب یک سازمان در ایران وجود نداشته است و بجای آن سنت استالینیستی حزب توده و جریانهایی که همان منشی سلطه گرانه را داشته اند بطور طبیعی " قلچمداد شده که اقدام ما مبنی بر انتشار نظرات مختلف درون سازمانی برای همسدهای از کمونیستها با مانوس خواهد بود .

سرعت در حبال محدود شدن است . اکثر نیروهای جیب میتوانند بخشی از بسوده را که از ارتجاعیون زده میشود بجای افندان در دام لدره الهای ظاهر الصلاح ( ولی ایضا ارتجاعی ) متوجه نیروهای اصل کنند . در این حال ابویسیون مترقی مجلس میتواند بعنوان نیروی کمکی محسوب شود و فشار مبارزاتی توده های زحمکن را بداخل مجلس بیر منتقل کند . طبیعی است که در هر حال مبارزه اصلی آن چیزی است که در متن ، در بطن ، جریان دارد . مبارزه اصلی مبارزه توده ای نیامان است . مبارزات پارلمانی تنها یک طریقه فرعی برای رساندن کمک است . نه تنها هیچ کمونسی ، بلکه هیچ عنصر مترقی و بسا تجربه ای پارلمان را محنه اصلی مبارزه نمیداند . پارلمان فشارسم امری منفور و مطرود از جانب کمونیستهاست . اما تفاوت مبارزه در پارلمان با پارلمانا رسم ، تفاوت رفورم با رفورمسم است . هیچ کمونیستی از آنکه در اثر فشار توده ها رژیم محور به رفورم در اینجا و آنجا شود ناخرسند نیست . اگر ۴۸ ساعت کار در اثر مبارزه تبدیل به ۴۰ ساعت شود که چیزی بسازد ، اقدام اصلاحی ، یک رفورم نیست ، این امر مورد استقبال کمونیستهاست . کمونیستها همواره می کوشند که توده را برای گرفتن امتیاز از رژیم

از باره ای از بوطنه های رژیم ، امکان به بس بردن باره ای از مصوبات بفتح زحمکنان در شرایط خاص ، .... ) کاملا اشانت نمشود .

۲- برگزاری انتخابات در شرایط دموکراتیک در رژیم فعلی ممکن نیست .

۳- زمینه های عینی و ذهنی لازم برای همکاری اصولی نیروهای جیب وجود ندارد و این امر در شرایط فعلی یک توهم است بساز بحث فراوان بنظر میرسد که مقاله رهائی ۲۲ در توضیح باره ای از نکات نارسا بوده است و در یکی دو مورد نیز اختلاف نظر وجود دارد .

در همان مقاله به مسئله تفاوت شرکت در قوه اجرائیه و مقننه اشاره شده است و عملکرد متفاوت شرکت جیب در این دو رکن کوشرد شده است . در مقاله گفته میشود که :

" نقش یک ابویسیون مترقی بعنوان مانع و جلوگیری تصویب قوانین ارتجاعی و بعنوان ابویسیون قسوه ارتجاعی اجرائی ، در قوه مقننه ، میتواند بسیار برحسته گردد و این درست نقطه مقابل نقش متصورا مترقی در داخل قوای اجرائیه است . در مجلس ، ابویسیون محل کار دولت سرمایه داری و مانع تصویب قوانین ارتجاعی است ، درحالیکه در کابینه ، اجرا

سبح کنید . این مسئله مورد اخلاقی نیست . اما تفاوت زمانی اسکار منبوع که عده ای تصور کنند حرف یا محسوس کردن رژیم به اعمال رزوم عنوان کلیه حواستهای رحمت -- کتان را برآورده کرد . و با آنکه هنوز بدتر کسانی تصور کنند که محسوس کردن رژیم به رزوم در داخل پارلمان صورت بگیرد . کسانی که میخواهند با رزوم امر طبقه کارگر را به نفع نبرند رزوم نیست و آنها که پارلمان را صحنه اصلی مبارزه میدانند پارلمانناریست هستند . آنها را هست کمونیستی میدانند ، ولی استرا نیز هر کمونیستی میدانند که استفاده از پارلمان و سایر " موازن فاشونی " بعنوان کمک به مبارزات طبقاتی حق و وظیفه او است . کمونیستی که بخواهد دفاع از حقوق زحمتکشان را به سکوی خطابه مجلس ببرد بکشد و این کار را نکند به بهانه اینکه " مجلس یکی از نهادهای بورژوازی " است ، حری از مبارزه طبقاتی نفهمیده .

طبعی است که معنای معنی این حکم این خواهد بود که باید همواره طالب رزوم بود و با آنکه استفاده از سکوی خطابه مجلس در هر شرایطی مفید است . مطلقاً حسن نیست . این امر نیز مانند همه امور در یک تحلیل کمونیستی احتیاج به بررسی مسخر از شرایط اجتماعی دارد . کمونیستها و طبقه کارگر تنها نیروی بنسند که مبارزه طبقاتی میکنند . سایر نیروها نیز چه بدانند و چه ندانند درگیر مبارزه طبقاتی هستند . حتی آنها که مبارزه طبقاتی را نفی میکنند نیز می آنکه بدانند درگیر مبارزه طبقاتی هستند و این موضع آنها موضع طبقه مسلط است . در این صورت آنقدر که تعیین کننده است تحلیل یک اقدام خاص در موازنه نیروهای طبقاتی است . باید دید این اقدام در کوتاه مدت و در درازمدت - در مجموع - نفع چه طبقه ای است . در شرایطی که وضع بورژوازی چنان است که مایل به تثبیت موقعیت خود ولو به قیمت دادن امتیازات . محض و موقفی به نیروهای کارگری است . و در شرایطی که محاسبه کمونیستها نیز این مسئله را باید میکند . ضرر شرکت در پارلمان که همانا اتحاد بوهم در ذهن نوده و کمک به تثبیت رژیم است - منافع افسانه گرانه آن رجحان دارد . همچنین در مواردی که قدرت رژیم فائده و رونق اقتصادی در اوج خود است اکثر تحلیل مشخص نشان دهد که کمونیستها عملاً خرج پنجم در سکه و مساطه کار نهادهای دولتی خواهند شد البته شرکت در پارلمان بی معنا و مضر است و اگر جز این باشد باید شرکت کرد .

بهر حال این مسائل چنانکه گفته شد مسائلی روشن هستند حسیه آنها همه از جمله مسائل اساسی هستند که از زمانیکه مسئله تشکیل صف مستقل پرولتاریا مطرح شد مورد بحث بوده اند و مسائلی حل شده اند . لیکن برخورد خود به این مسئله را در مورد شرکت و تحریم شرکت در انتخابات دو ما بعنوان نمونه یک برخورد کلاسیک دیدیم - لکنیکی سان داد و کسی جز آنان که بیحدیکی مبارزه طبقاتی را درک نکرده بودند ویرامهم به مناقض کوئی نکرد . از ما سوال شده است که مگر این نیست که مجلس

خبرگان نیز مجلس منبوع بود پس چرا شرکت در آنرا نادرست شمردید . جواب ما اینست :

الف - مجلس خبرگان به مفهوم واقعی در حکم مجلس منبوع نبود . این مجلس فقط یک ماه فرصت داشت ( که البته تمدد شد ) و رسالت آن فرموله کردن آرمانهای روحانیت و قانونی کردن آنها بود . این مجلس ، مجلس مؤسان نبود گسسه نهادی منبوع باشد و اصرار رژیم منبی بر رور حبان کردن آن بحای مجلس مؤسان هم از همین جا ناشی شد . سیاساد داشته باسم که شعار ما " تحریم مجلس خبرگان و تکمیل مجلس مؤسان " بود . اگر فرار بود که این دو فرقی با هم نداشته و هر دو نهادی منبوع باشد دیگر نه حدال ما معنائی داشت و نه آنهمه اصرار و تقلب رژیم که میخواست به عناصر ناآگاه و افسوس کند که این هم در حقیقت همان مجلس مؤسان است . پس از یک انقلاب پیروزمند نمایندگان همه نیروها تیکه در انقلاب شرکت داشته باشد ، نمایندگان طبقات و اقشار مختلف ، برای تنظیم قانون اساسی جدید در یک مجلس مؤسان مؤتلفه ، حدال طبقاتی خود را در متن قانون می کشانند . کمونیستها نه تنها نمیتوانند و نباید نسبت به این حدال بی اعتنا سمانند بلکه وظیفه دارند که با تمام نیرو در آن شرکت کنند . حتی در دوران پس از انقلاب ، زمانیکه توازن و نسبت قدرت نیروها در عرصه اجتماعی مشخص شده و هنوز یک طبقه حاکم کلیه نهادهای قدرت را منبوع نکرده است کمونیستها میتوانند و باید در سایر ارکان و منجمله قدرت احزابی شرکت کنند و بکوشند که سوزواری و خرده بورژوازی را در این عرصه نیز محدود و محصور کنند و به عقب برانند . اما از آنجا که انقلاب ما یک انقلاب سیاسی نیم بند پیش نبود حکومت ( دولت موقت انقلابی ! ) نیز چیزی جز حکومت جناب بازرگان در نیامد و مجلس مؤسان سانش نیز مندل به مجلس خبرگان شد .

حالب اسحا س که برخی از گردانندگان رژیم میگویند که طبق سب فاصله خود مجلس شورای ملی را نیز مندل به مجلس شورای اسلامی کنید . اما شرایط از زمان تشکیل مجلس خبرگان با کون قدری تغییر یافته است که این خواست در حد یک آرزو باقی مانده و توان انجام آن برای رژیم وجود ندارد . بسیاری تدابیر انتخاباتی که می گویند این خواست را در عمل تا اندازه زیادی برآورده کند در مقابل مبارزات مردم برای مقاومت نیامند و عملاً منسوخ شدند . در سبب همین دلیل بود که ما در همان سرمقاله رهائی ۲۲ مسئله وجود شرایط دموکراتیک را شرط اساسی و ضروری شرکت در انتخابات دانستیم . تفاوت وجود یا فقدان شرایط دموکراتیک معادل تفاوت شورای ملی یا مجلس شورای اسلامی است . حال بگذار " صدای جمهوری اسلامی " بگوید " مجلس شورای ملی با به تعمبر امام مجلس شورای اسلامی " و بدین طریقی صورت را با سلی سرخ کنند . این همان استدلالی است که می گفت مجلس خبرگان هم همان مجلس مؤسان است ولی آنقدر برای برقراری یکی استدل به خرج داد .

ب - مسئله دیگر نه همان اندازه مهم تفاوت شرایط اجتماعی آن زمان و این زمان است . همانطور که به کرات گفته اسم

در ناموس مارکسیستی در مورد شرکت با عدم شرکت هیچ اصل جهان مولی وجود ندارد و همه چیز وابسته به تحلیل مشخص است. آنراکه مسئله "دامن ردن به توهم بوده ها" را اصل فرا کمر و هموار درسا و جهانمومل میدانند، مارکسیسم را به حد تک حرم ساده گرایانه دو دنیا چهارناهی سفلیسلس مدهسد. در حدیث اگر کلیه مسائلی که در سد الفتنبر مطرح کردیم وجود ندانند، ناان همه سنوال اساسی باشد این مسود که نفاوت شرایط زمان انعقاد مجلس خدسراکان و مجلس شورای ملی را حسنو کند و به اینکه بگوید چون در یکی شرکت نکردیم در دیگری هم نباید شرکت کنیم.

اینها در درون سازمان مورد انقای نظرند امسا در ارزیابی پاره ای از نکاتی که ذکر خواهد شد انقای نظر نیست. اینها عبارند از:

- ۱- انتخابات مجلس شورای ملی تا چه حد دموکراتیک است؟
- ۲- فواید شرکت در مجلس در مقابل مضرات آن چگونه علاوه بر مسئله توهم بوده ها به ترکیب نامزدهای نیروهای مرفی سر زانسد است، حقدر است؟

نمیواند جلو ورود بعضی از نمایندگان مرفی را از شهر- سانشا بکند از این جهت خاص شرکت در انتخابات همسبوز بلامانع است. ولی پاره ای از رفقا اثر مجموع شرایط غیر دموکراتیک را بیشتر ارزیابی میکنند و معتقدند به این علت و نیز بعنوان یک اقدام اعتراضی نسبت به احداثیات رژیم (البند همراهِ با استدلالات دیگر که ذکر خواهد شد) نباید در این انتخابات شرکت کرد.

**۳- وضع نیروهای مرفی، موارد فواید و مضار**

عدای از نیروهای جدو منخمله ما همواره بر همکامی نیروهای حاد در مقابل سایر نیروها اصرار ورزیده ایم. این همکامی متوانست در نفی و نا در بدیش برنامه خاصی صورت گیرد. چیده رد نا چیده عرض هر یک در شرایط مشخص منبواست مورد استقبال نیروهای حاد قرار گیرد. در حیدسان انتخابات اخیر از آنجا که رهائی ۲۲ شرکت در انتخابات را بلامانع میدانست و از آنجا که اکثریت قریب به ایقان نیروهای حاد نیز حسن موضعی داشتند بنا بر این امکان همکامی ظاهرا بیشتر از گذشته جلوه میکرد. در این مورد عده ای از نیروها و منخمله ما برای اتحاد یکجناحت سن جدو درجورت

**لنین بر خورد با این مسئله را در مورد شرکت و تحریم شرکت در انتخابات دوما بعنوان نمونه ای یک برخورد کلاسیک دیالکتیکی نشان داد و کسی جز آنانکه پیچیدگی مبارزه طبقاتی را درک نکرده بودند، وی را متهم به تناقض گوئی نکرد**

۳- این امر در رابطه با اتحاد عمل چه نقشی دارد؟ در زیر سعی میکنیم اهم استدلالات مختلف را ذکر کنیم.

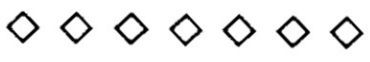
**۱- در مورد دموکراتیک بودن یا نبودن انتخابات**

رژیم در موارد مکرری از اعمال تدابیر تقلبی برای جلوگیری از ورود نمایندگان مرفی مجبور به عقب نشینی عده است. مسئله مسلمان بودن نماینده عملا منتفی شده و بر خلاف اظهار نظر وزیر کشور که گویا عدم بدیش باره ای از کاندیداها بحاطر مسلمان نبودن یا کمونست بودن آنها بوده است عملا تعدادی نامزد کمونست وجود دارد. البته توضیح این امر که چرا عده ای از کمونستها حذف شده اند و عده ای نده اند روس نیست و امیدواریم که حسن نشاند که عده ای از کمونستها خود را در برنامه های انتخاباتی، مسلمان جا رده باشند و در چنین شرایطی کار همه ما با کرام الکا- سن است. مهمترین تدابیر غیر دموکراتیک باقی مانده یکی دو مرحله ای بودن انتخابات است که سخت در زیر صریحه نیروهای مخالف قرار گرفته و دیگری انحصاری بودن امکانات صدا و سمای حانسان فقط زاده در دست ناند حاکم است. مسئله اساسی اینجاست که در شرایطی که رژیم محور به عقب نشینی نسبی شده است و تحت شرایط موجود امکان ورود عده ای از نمایندگان مخالف به مجلس هست اما باید عقب نشینی رژیم را کافی برای شرکت دانست یا نه. در اینجا عده ای از رفقا معتقدند سدا از آنجا که دو مرحله ای بودن انتخابات علیرغم حمایت آن در عمل بسیر شامل سهران میشود و این اقدام

امکان ارائه یک برنامه مسرت اقدام کردم اما عملا سیر و نافع نشان داد که شرایط جب کلا مانسد گذشته است و سکتا- ربسم و کوکونه نظری هموز سلطا رواقعی است. جلساتی که برای اتحاد همکامی منعقد شد در عمل نمره ای سار نیاورد. عده ای از سازمانها در حرف در ضرورت همکامی سخن میگفتند و در نشریات خود فراخوان همکاری میدادند اما در عمل بیستابیش کاندیداها ی خود را در خارج اعلام میکردند!! دروغ است که گفته شود جلسات نمره ای نداشت. حداقل نمره کار این بود که برای بار صدم فهمیده شود چپ ایران هنوز موجود ننامه است. که هنوز هم به گفته ما در رهائی "شرایط عینی با ذهنی و شاید هم هر دو" برای اتحاد عمل جب وجود ندارد. و این، البته، سمزله آن نیست که ناند از این خواست دست نسد، بلکه بمعنای آنست که دانسد سود کوشش برای اتحاد ناند معادل با وجود زمینه برای تحقیق اتحاد ناند و کمره مبدل به نوطنه گیری میشود.

در میان سایر سازمانهای مرفی، سازمان حریکهسای فدائی که روز بروز کمتر شاسته این صفت میشوند و مدتبا است که خطی میان خود و سایر سازمانها کشیده و خط میان خود و حزب بوده و نیروهای وابسته به رژیم را مزاحسم تشخیص داده و برداشته اند، بکلیف خود را بیکره کرده و کاندیداها ی خود را اعلام نمودند. سازمان مهادین حلی ایران نیز تحت همان بهانه همیشه خواستار حمایت جب از خود شد ولی از حمایت کردن

مجاهدین تبدیل خرده بورژوازی را در مقابل تبدیل مستعمل کارگری تقویت کند، نیست. معیذا در این موازنه مضار و فوائد بنظر میرسد که فوائد بر مضار رجحان دارد چه راست روی و سکناریسم و تقویت تبدیل خرده بورژوازی تابع متعبر- های بشمار است که تنها یکی از آن دانستن با نداشتن نماینده در مجلس است. اگر مرار است که چنین سروشتی در مقابل این سازمانها باشد وجود یا فقدان نمایندگان آنها در مجلس تاثیر تعیین کننده ای نخواهد داشت.



استدلال مقابل که نه در نکات بلکه در ارزیابی نکات متفاوت است، بشرح زیر میباید:

عده ای معتقدند که اگر درست است که بزرگترین نیروی چپ یعنی سازمان فدائیان خلق همچنان بی اعتناء به سروشت

جنش براه خود میروند و تار را به نهایت سکناریسم کتابده است و اگر این هم درست است که ما در صورت تشکیل صف مستقل چپ باید از کاندیداهای این سازمان حمایت میکردیم، پس در غیر این صورت هم پیشنهادی از نامزدهای انتخاباتی این سازمان عملا بمعنای کام برداشتن در راه ایجاد صف مستقل است. یا این استدلال که چنانچه بدلیل سکناریسم حاکم بر سازمان یاد شده از حمایت کاندیداهای آن خودداری کنیم خود عملا در دام سکناریسم گرفتار آمده ایم. بنظر ما پاره های این دو استدلال بر مانی مستحکم استوار نیست.

نخست اینکه، ایجاد صف مستقل چپ به هیچ رو به معنای اجتماع ساده نیروهای چپ نیست. بعبارت دیگر ایجاد صف مستقل لزوما باید با یک برنامه عمل مشترک و مورد توافق همگان همراه باشد. در این حالت هر یک از نیروهای شرکت کننده، در برنامه ریزیهای فعلی و آتی، در تصمیم گیریها و ... سهم است. در غیر این صورت اساسیازی به تشکیل صف مستقل نیست. دوم اینکه حمایت منفعلانه از یک سازمان درست بمعنای صحن گذاشتن بر برنامه ارائه شده از سوی آن است. در این خصوص بازم توضیح خواهیم داد. در مورد استدلال دوم لازم به یادآوری است که حمایت بی قید و شرط از کاندیداهای سازمان فدائیان خلق (و ایضا مجاهدین خلق) نه تنها کمکی به از میان بردن صیغه سکناریستی این سازمانها نمیکند بلکه بحکم تجربه حتی میزان حقانیت این سازمانها را در نظر هواداران آنها افزایش میدهد. چرا که هم ما و هم موافقان شرکت در انتخابات دست کم از لحاظ نظری در محتابن نکته همداستانیم که افشای عملکردهای (مثلا سکناریستی) یک سازمان یا هر نهاد اجتماعی دیگری تنها با نوشتن و گفتن ممکن نمیگردد بلکه افشای عملکردها- تی از این دست باید عمدتا از طریق افشای عملی آن در عرصه عمل اجتماعی صورت گیرد. آیا شرکت منفعلانه در انتخابات مجلس شورا و حمایت از چنین نامزدهائی - با تکیه بر استدلالات یاد شده - حتی ذره ای این امکان را برای ما فراهم میکند؟ بنظر ما شرکت منفعلانه در انتخابات نه تنها کمکی به دستیابی به این امکان نمیکند بلکه حتی به انحلال سیاسی

از حد "معدور" مانند چرا که باید از آنها بذرنت کنند! انسان محبور دارند و سرایشان بد میشود از چپ حمایت کنند! بد نیست که حجاز آنها حمایت کند ولی بد است که آنها از چپ حمایت کنند. بهرحال این موضع تازکی ندارد و در ساره آن قبلا سخن گفته ام.

با این فواصل بحر یک اشتلاف کوچک با اعلام سه نامزد از چپ چیزی حاصل نشده است. برنامه ای که فرار بود منتور همکاری چپ بود سقط شده و جبری بیار نیآورده است. در چنین شرایطی چگونه باید برخورد کرد.

برای کسانی که شرکت در انتخابات را محاز میدانند سه راه وجود دارد.

- ۱- حمایت از کاندیداهای اشتلاف کوچک.
- ۲- حمایت از کاندیداهای اشتلافی با اضافه کاندیداهای سایر نیروهائی که موضع قاطع در مقابل رژیم دارند.
- ۳- حمایت از کاندیداهای اشتلاف کوچک و نیز حمایت از کاندیداهای سایر سازمانهای مترقی که بهر دلیل و لیسو دلایل ناموجه، را با کاندیدا داده اند.
- ۴- حمایت از کاندیداهای اشتلاف کوچک برای کسانی که شرکت در انتخابات را محاز میدانند ابراد اساسی ندارد. البته فلب افراد، فقدان برنامه منسجم، روشهای غیر رفیقا به در اعلام کاندیداها و نیز شخصیت مبارزاتی آنها مسائلی است که نباید بی توجه از آن گذشت و اینها هر یک ارزشهای خاصی خود را دارد. در شرایطی که تعداد نامزدهای اشتلافی و شرایط نامزدی آنها چنان است که گفته شد، حمایت از سایر نامزدهائی که مستقلا از جانب سایر سازمانهای که موضع قاطع در مقابل رژیم دارند نیز بلا مانع است و در حقیقت دو راه اول اشاره شده در فوق به یک راه حل تقلیل می یابد.
- ۳- مسئله اساسی از دیدگاه کسانی که شرکت در انتخابات را محاز میدانند اینست که آیا باید از نامزدهای سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق حمایت کرد یا نه. بنظر میرسد که این مسئله ملحوظ مختلف اهمیت بسیار دارد و باید بر آن تأمل کرد.

عده ای از رفقا معتقدند که مرصنظر از کرایش بر است سازمان چریکهای فدائی خلق، صرفنظر از سکناریسم حاکم بر این سازمان، و نیز صرفنظر از مواضع "میانه" سازمان مجاهدین خلق، وجود نمایندگان این سازمانها در مجلس میتواند در تقویت سلوک ابوزیسیون مؤثر افتد. این ابوزیسیون حتی بخاطر منافع خود شده مجبور است مدافع موازین دموکراتیک باشد، و از آنجا که وجود یا فقدان (السن هردو بسی) دموکراسی از نظر روند جنش چپ و مبارزات کارگری مؤثر است، باید از نامزدهای این دو سازمان نیز حمایت کرد. این رفقا توجه میدهند که از آنجا که تعداد نمایندگان ثابت است عدم انتخاب این نامزدها در عمل برخلاف خواست همه موجب تقویت جناح ارتجاعی میشود مسئله حمایت از نامزدهای سازمان فدائیان و مجاهدین البته بمعنای ندیده انکاسی این واقعیت که این اقدام میتواند در مورد بردن چریک مواضع راست و سازشکارانه را سهیل کند و سکناریسم آنها تقویت بخشد، و در مورد



او البته نه تشکیلاتی ( در سازمانهای دیگر می‌انجامد ) از این رو به گمان ما شرکت مشروط در انتخابات تفاوتی در اصل قضیه ایجاد نمیکند ، چرا که شرکت منفعلانه برخی از نیرو- و های چپ که برای شرکت خود پای بند اصولی هستند ، در آغاز مرزها را سیال و نهایتا هرگونه حد و مرزی را از میان خواهد برد . در شرایطی که بر جنبش چپ‌پراکنده‌گی و تشتت حاکم است و چنانکه پیداست در چشم‌انداز آتی آن موادی از اتحاد - وحدت که جای خود دارد - به چشم نمی آید ، در شرایطی که بزرگترین نیروی چپ می‌کوشد تا از بالای سر دیگر نیروهای چپ با بخش " مترقی و ضد امپریالیستی هیئت حاکمه " اتحاد کند ، در شرایطی که سازش طبقاتی و اپورتو- نسم ( پوشیده و آشکار ) بر بند بند پیکر از هم پاشیده جنبش چپ چنانکه انداخته است ، و سابقین زودی به کرایش مسلط برجسته گمونی بدل شده است میرود که بکسر دستاوردهای هفت سال مبارزه‌ی مسلحانه و قهرآمیز جنبش را بر باد دهد حمایت از شرکت نمایندگان این سازمانها در مجلس شورا را (همدوش با بخش "مترقی و ضد امپریالیست هیات حاکمه") به وسیله‌ی برای پسرده انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک (؟) بدل سازد ، باری، در چنین شرایطی حمایت از کاندید- های سازمان فدائیان خلق و مجاهدین خلق (و نسخه بدل‌های ریکارد دیکر) بدینها به توهم نوده‌های مردم دامن خواهد

توده‌ئی ترسین نیروی چپ ( مجلس شورا کمکی به تشتت جبهه‌ی چپ بطور اخص و تقویت نهادهای دمکراتیک بطور اعم نخواهد کرد ، صرفنظر از دلائلی که پیش از این از آن یاد شد ، این خطر وجود دارد که فدائیان خلق با حفظ و پیشبرد خط مشی کنونی خود- که به زحمت میتوان نشانه‌هاستی از اعتناء بمنافع تاریخی پرولتاریا و مردم زحمتکش در آن یافت- شرکت در مجلس شورا را به وسیله‌ئی برای سازش با یک بخش از هیئت حاکمه علیه بخش دیگر آن بدل کند. در آن صورت نیروهائی که از این سازمان حمایت کرده‌اند چه تضمینی برای زیر فشار کداسن این سازمان در دست دارند . سنظر ما عملا هیچ صمیمیتی در اختیار ندارند که حمایت از فدائیان خلق نه بر اساس یک برنامه‌ی مشترک بلکه بر پایه‌ی حمایتی منفعل صورت گرفته است . بهمین دلیل طبیعی است که فدائیان هیچ مسئولیتی در مسائل نیروهای حمایت کننده احساس نمیکند .

مگر امتیازاد شود که شرکت و راهبانی فدائیان خلق به مجلس شورا دست کم مایه‌ی تقویت نهادهای دمکراتیک خواهد شد . به نظر ما با توجه به مواضع موجود و برنامه‌ی ارائه شده از سوی سازمان فدائیان خلق ابطال این استدلال هم از پیش روشن است . در برنامه‌ی حداقل ( و البته نه حداکثر ) فدائیان تنها از آزادی فعالیت سیاسی گروهها و احزاب مترقی سخن بمیان آمده و در واقع

**بعلت تفاوت ارزیابی در عملکرد نیروهای اجتماعی و یا بعلت تفاوت در تاکیدهها ، با آنکه در اصول اساسی و نکات مهم توافق وجود دارد ، نتایج مختلف ارائه میشود . ما معتقدیم که هواداران سازمان ما با توجه به نکات ارائه شده قادر خواهند بود که بر مبنای ارزیابی خود از میان بدلیهای ارائه شده راه مورد نظر خود را انتخاب کنند .**

رد بلکه- و در این مرحله- بدتر از همه توهم نوده‌های سب را هم افزایش خواهد داد . صرفیاسخ کفن بمسائل روزمره و نادیده گرفتن فرآیندی که در پیش است چیزی جز در غلتیدن در ورطه‌ی سراسر کمابیس و دوری گزیدن از اصول و برنامه‌ی سیاسی مشخص نیست . در عین حال روشن است که تنها افراطی ترین پراکماتست‌ها پیوسته ایدئولوژی را چیزی و سیاستهای روز را چیز دیگری میدانند غافل از اینکه سیاستهای روزمره ، به درجات مختلف و در تحلیل نهائی، از اصول مشخص سر چشمه میگیرد . گمانیکه در اوضاع و احوال کنونی سیاستهای خود را نه بر پایه‌ی تحلیل مشخص و ارزیابی صحیح نیروهای اجتماعی و تکیه بر طبقاتی که بسیج و تشکل آنها امر انقلاب اجتماعی را میسر میسازد بلکه بر اساس نیازهای روز بروز و زدوبند با این یا آن جناح از هیات حاکمه و عملکرد از بسال، تنظیم میکنند ، بی تردید در بز نگاههای تاریخی مشخص هم کاری بیش از آنچه تاکنون کرده‌اند صورت نخواهند داد . گذشته از این دلایل بسیاری در دست است که نشان میدهد راه یافتن سازمان فدائیان خلق (بعنوان بزرگترین و

دامنه‌ی آزادیهان سیاسی به گروههای "مترقی" محدود شده است . فدائیان در شرایطی از تحدید آزادیهای دمکراتیک سخن میگویند که جامعه هنوز در چیره قدرت بلامنازع بورژوازی خرده بورژوازی گرفتار است . تردیدی نیست که کمونیستها خواهان سرکوب احزاب بورژوائی هستند منتهی تفاوت در زمان و شرایط این سرکوب و ترکیب طبقاتی حاکم بر جامعه است . هنگامیکه حاکمیت بورژوازی بر سراسر جامعه سایه افکنده است طرح خواستهائی از این قبیل چه معنائی میتواند داشته باشد؟ البته بیدرنگ باید افزود که فدائیان در شرایطی به طرح این خواست میپردازند که هنوز شعار سرنگونی در شرایطی که شرط اصلی این سرکوب یعنی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تحقق پیدا نکرده است جز بمعنای زمینه سازی برای سازش با خرده بورژوازی و "جناح مترقی و ضد امپریالیست هیات حاکمه" نیست .

مشی سازمان چریکهای فدائی خلق بزرگترین شاهد این مدعاست که درک این سازمان از دموکراسی چیست . این سازمان ، هر نیروی دیگر مخالف با مشی خود و حتی سازمانهای کمونیستی را لیبرال میخواند ، لیبرالها را

بدر از ارتجاعیون میسارد و بسا برای طبیعی است که از سرکوب این نیروها استقبال میکند. هنگامیکه سازمان فدائیان صرفاً حق حیات برای نیروهای مترقی از رابعدی دید خود فائل است طبعی است که دموکراسی مورد نظر از تفاوت آسکاری با دموکراسی مورد ادعای "جناح مصلحت" امبرالیست" هیئت حاکمه خواهد داشت. هنگامیکه سازمان جریکهای فدائی خلق به سبب جریکهای فدائی خلق در بزرگداشت سیاهکل حمله میکنند، هنگامیکه اعضا همین سازمان اعلامیه‌های سازمانهای نظیر سازمان ما را از دیوار میکنند، هنگامیکه در نقاطی که قدرت دارند هر نیروی سیاسی دیگر را سرکوب میکنند و حتی پخش سرباط مخالف خود را ممنوع میکنند (و اینرا ما بکرات خود تجربه کرده‌ایم)، هنگامیکه با بخش‌های ماتبی اساس می‌کوشد سازمانهای مترقی دیگر را در ذهن سوده‌ی هوادار و بیخبر خود بی اعتبار کنند... در چنین زمانی چگونه تصور میشود که نمایندگان این سازمان در مجلس مدافع دموکراسی باشند؟ این سازمان با چنین طرز تفکری اگر قدرت بسیار داشت دمار از روزگار سایر کمونیست‌ها در می‌آورد. در قدرت نیست و چنین میکند، بجا بروزی که در صفت "جناح مترقی و ضد امبرالیست" هیئت حاکمه بقدرت هم برسد.

البته ما معتقدیم که در این بازی خطرناک آنها علیرغم راستروی خود بقدرت هم نخواهند رسید. وانصت اینست که خرده‌بورژوازی از یکسو می‌کوشد تا با کمک نیروهای چپ قدرت بورژوازی را تضعیف کند و از سویی دیگر اندکی پس از فراغت از این مبارزه، چپ‌خسین نیروئی است که مورد تهاجم نابودی قرار خواهد گرفت. سرنوشت عم‌انگیز احزاب کمونیست عراق، سوریه، و... از یاد نرفتنی است.

در مورد سازمان مجاهدین نیز باید اضافه کرد که همانگونه که حمایت نیروهای چپ از کاندیداتوری آنها، بسیاری از هواداران متزلزل و بی‌خس مهمی از نیروهای سیاسی را بطرف سازمان آنها سوق داد، بدون اینکه این سازمان حتی نیم کام بطرف چپ حرکت کند (و ما اینرا در رهائی با قاطعیت گفته بودیم) حمایت از نامزدهای آنها، نیروهای هوادار و بینا بینی را به انقیاد بیشتری خواهد کشید. مجاهدین پس از انتخابات

ریاست جمهوری به تنها به چپ حرکت نکردند بلکه از مؤلف کماریستی خود سر کماره گرفتند و با عزمی راسختر به راه خود ادامه میدهند.

البته تذکر این نکته اینجا نیست که عدم حمایت از نامزدهای مجاهدین در انتخابات بمعنای عدم حمایت از این سازمان در مقابل حاکمیت ارتجاعی کمونی نیست. دفاع از مجاهدین در مقابل تهاجمات ارتجاعیون و طیفه‌ی کمونیست‌ها بوده است و ما همواره بوظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم. حمله‌ی ارتجاعیون باین علت که سازمان مجاهدین خلق را یک‌بدیل محتمل میدانند شد گرفته است و باید ارتجاعیون را افشاء و از مجاهدین دفاع کرد اما در هر حال این نکته را از یاد نبرد که تنها با یکدیگر عمل مستقل و یکپارچه‌ی طیفه‌ی کارگر و اتکا، به سوده‌های وسیع مردم رحم‌گش است که مستوان از سقوط در ورطه‌ی حاشیداری و دنبالدروی از یک جناح خرده‌بورژوازی علیه جناح دیگر و انحلال سیاسی در آن اجتناب کرد.



بدین طریق ملاحظه میشود که سبب تفاوت ارزایی در عملکرد نیروهای اجتماعی و سبب تفاوت در سبکها، با آنکه در اصول اساسی و نکات مهم توافق وجود دارد، سه سبب کبری متفاوت ارائه میشود:

- ۱ - شرکت در انتخابات و حمایت از نمایندگان همه سازمانهای چپ و مترقی منجمله سازمان جریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران.
  - ۲ - شرکت در انتخابات و حمایت از نمایندگان سازمانهایی که در مقابل رژیم موصع فاطح و غیر سازمانکارانه دارند و این شامل نامزدهای سازمانهای جریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق میشود.
  - ۳ - عدم شرکت در انتخابات.
- ما امیدواریم که اگرچه در ارائه رهمود واحد، حد-اقل در ارائه بحار زوایای کواکون خدمتی انجام داده باشیم. این کار را کل جنبش چپ باید میکرد و نکرد. این سوسه ادای سیم ماست در این جریان. ما معتقدیم که هواداران سازمان با توحید سه نکات ارائه شده قادر خواهند بود که بر منای ارزایی خود از میان بدیل‌های ارائه شده راه مورد نظر خود را انتخاب کنند. 5

هفته‌نامه

# رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

## مارکسیسم و حزب

اثر

جان مالینو

منتشر شد